

یادداشت

شهرسازی ایران: مهندسی شهر یا برنامه‌ریزی گم شده؟

از منظر محتوایی و ساختار برنامه درسی، رشته شهرسازی در مقطع کارشناسی در دانشگاه‌های ایران، مجموعه‌ای ناهمگون و پراکنده از مباحث گوناگون به نظر می‌رسد. در طول چهار سال تحصیل در این رشته که هدف آن تربیت متخصصانی همچون برنامه‌ریزان شهری و روستایی، نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی و طراحان جامع‌نگر است، طیف وسیعی از دروس ارائه می‌شود؛ از مبانی معماری و روان‌شناسی رنگ‌ها گرفته تا شیوه‌های بیان تصویری، حتی دو واحد درسی عکاسی و گرافیک، جامعه‌شناسی، تاریخ ایران و جهان، نقشه‌برداری، ریاضیات و آمار، اقتصاد خرد و کلان، جغرافیا، تأسیسات و زیرساخت‌های شهری، مسکن و مدیریت شهری. این پیچیدگی و آشفتگی در جارت درسی کارشناسی شهرسازی، خود را در دام چرخه‌ای از فقدان «برنامه‌ریزی» اصولی گرفتار کرده است. با این تفاسیر، بعید به نظر می‌رسد که فارغ‌التحصیلان مقطع کارشناسی که از رشته بتوانند بلافاصله پس از اتمام تحصیل، در عهده تهیه یک برنامه جامع برای یک سکونتگاه شهری یا روستایی برآیند. این نقصان ساختاری را باید در برابر سابقه نزدیک به ۸۰ساله سازمان برنامه‌ریزی در کشور و همچنین چندین دهه فعالیت وزارت مسکن، راه و شهرسازی و همچنین نقش نظارتی و قانونی شـورای عالی شهرسازی و معماری قرار داد. با این تفاسیر آیا مفهوم «برنامه‌ریزی» - که در زبان فارسی اغلب با «شهرسازی» هم‌معنا تلقی می‌شود- اساسا یک رشته دانشگاهی میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود یا رشته‌ای هنری خلاقانه یا شاخه‌ای از علوم مهندسی؟ هرچه باشد، ماهیت اصلی آن در این ساختار آموزشی ناپدید یا به حاشیه رانده شده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه، فقدان درک عمیق از برنامه‌ریزی و تفسیر صحیح آن در میان دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی کاملا مشهود است. بیش از هرچیز باید بدانیم که برنامه‌ریزی و طراحی شهری در کشورها ی غربی و توسعه‌یافته امروزی، از سازوکاری متفاوت زاده شده‌اند. در غرب ازجمله انگلستان که از پیشگامان عرصه برنامه‌ریزی شهری محسوب می‌شود، برنامه‌ریزی در پاسخ به مسائل و مشکلات ناشی از صنعتی‌شدن پدیدار شد؛ معضلاتی همچون اسکان کارگران در نزدیکی محل کار، مسائل بهداشت و سلامت همگانی و تأمین نیازهای عمومی مانند خیابان‌ها، مسکن ... و. پس از آن، با ظهور کالاهای عمومی و سازوکار متفاوت بازار، تخصیص کالاهای خصوصی و ارزش‌افزایی تولیدشده، ضرورت مدیریت فضا به شیوه‌ای نوین احساس شد. در چنین شرایطی بود که برنامه‌ریزی شهری در غرب، به‌عنوان سازوکاری مکمل بازار، پدیدار شد. شاید بتوان برخی کالاهای وارداتی را بدون دشواری خاصی به کشور وارد کرد و از این رهگذر به سودهای حاصل از بازار آن دست یافت، اما در واردات رشته‌های دانشگاهی، مسیر به‌هیچ‌وجه ساده نخواهد بود؛ زیرا ساده‌انگاری بیش‌ازحد در این نوع واردات، بی‌تردید تبعاتی سنگین به همراه خواهد داشت و مسیر را به سوی فاجعه‌های هدایت خواهد کرد. در این چارچوب مفهومی، شهرسازی که معادل فارسی برنامه‌ریزی شهری بود، فقط به‌مثابه نوعی «ساخت‌وساز در مقیاس بزرگ» بازتعریف شد؛ تحریف معنایی که برنامه‌ریزی را از ماهیت چندبُعدی خود (شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) تهی کرده و آن را به ابزاری برای گسترش کالبد فیزیکی شهر تقلیل داد. پیگیری این خط فکری، مستقیما به واژه «شهرسازی» می‌رسد؛ واژه‌ای که دالالت ضمنی بر «ساخت‌پذیری شهر» دارد و فرصت تازه‌ای برای مهندسان فراهم می‌آورد تا این موجود چندلایه و در عین حال پویا را در مقیاس‌های کلان «بسازند». در واقع، با یک عملیات معناسازی روبه‌رو هستیم که پیچیدگی‌های چندوجهی شهر -از مناسبات قدرت و سرمایه تا هویت‌های فرهنگی و تعاملات اجتماعی- را به فیزیک محض و کالبد مادی آن فرومی‌کاهد و به این ترتیب، گفتمان «مهندسی» را بر کل حوزه دانش «برنامه‌ریزی» (بخوانیم «شهرسازی») مسلط می‌کند. در نهایت، تا زمانی که گفتمان مهندسی-کالبدی بر برنامه‌ریزی شهری مسلط بماند و ماهیت میان‌رشته‌ای آن نادیده گرفته شود، تحقق جوامع پایدار و پویا دور از دسترس خواهد ماند. تحول پارادایمی به سوی برنامه‌ریزی حقیقی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

گزارش

بستن پناهگاه گفت‌وگو

به گفته این پژوهشگر، خانه اندیشمندان فقط یک سالن سخنرانی نبود، بلکه بستری برای آشنایی میان رشته‌ها و شکل‌گیری شبکه‌های دوستی و فکری به وجود می‌آورد؛ «در آنجا برنامه‌هایی از رشته‌های مختلف برگزار می‌شد؛ از فلسفه و تاریخ گرفته تا جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و روان‌شناسی. همین باعث می‌شد آدم‌ها از حوزه‌های گوناگون با هم آشنا شوند. مثلا کسی که فقط به روان‌شناسی علاقه‌مند بود، می‌توانست به یک نشست فلسفی برود، استادان آن حوزه را بشناسد و با دانشجویان دیگر ارتباط بگیرد. روابط و دوستی‌های زیادی در آن فضا شکل گرفت که فراتر از همان نشست‌ها ادامه پیدا می‌کرد». او با حسرت از تعطیلی این فضا یاد می‌کند و می‌گوید: «خانه اندیشمندان یکی از معدود جاهایی بود که گفت‌وگو در آن امکان‌پذیر بود؛ جایی که آدم‌ها از رشته‌ها و سلیقه‌های مختلف می‌توانستند کنار هم بنشینند، گوش بدهند و یاد بگیرند. حالا که دیگر نیست، بخشی از آن تجربه جمعی هم از بین رفته است».

اهمیت مکان‌ها بیش از یک ساختمان است

گروه‌های مختلف علوم انسانی معمولا برای برگزاری نشست و برنامه‌هایی از این دست، تنها خانه علوم انسانی را برای این کار داشتند. قمر نگاروان، پژوهشگر اجتماعی هم به همین موضوع اشاره دارد و می‌گوید: «خانه اندیشمندان برای اهالی علوم انسانی مهم بوده و هست. بسیاری از انجمن‌های علمی و گروه‌های مستقلی که در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی فعالیت می‌کنند، جای دیگری ندارند. برای مثال انجمن جامعه‌شناسی ایران بی‌مکان است و در چند سال اخیر خانه اندیشمندان بنام ما شده بود و جلسات و نشست‌های انجمن در خانه برگزار می‌شد. اما حالا همه مکان هم از استادان و پژوهشگران دریغ شده است. اهمیت مکان‌ها بیش از یک ساختمان است؛ مکان‌ها جریان فکری با خود دارند. می‌دانیم که اصحاب علوم انسانی تلاش زیادی کردند برای نگه‌داشتن آنجا، اما موفق نشدند. انگار که بگویند نیازی نداریم به فکر و فعالیت اهالی علوم انسانی و بخوانند آن را تعطیل کنند. اما آیا چنین چیزی ممکن است؟ به نظر من نه فعالیت اهالی این حوزه تعطیل می‌شود و نه جامعه از این فعالیت‌ها بی‌نیاز».

تلاش برای خاموش‌کردن تفکر جمعی

آدم‌هایی که در خانه اندیشمندان علوم انسانی رفت و آمد داشتند، باور دارند این ساختمان فقط بنایی در مرکز شهر نبود؛ پناهگاهی برای گفت‌وگو، تبادل نظر و پرورش اندیشه بود. سال‌ها در اتاق‌ها و سالن‌های آن، صدهایی متفاوت کنار هم نشستند، از سیاست و فلسفه گفتند، از جامعه و درد‌هایش نوشتند و امید به آینده‌ای بازتر را زنده نگه داشتند. بستن این خانه، به تعبیر بسیاری از پژوهشگران، نه پایان یک ساختمان خاموش‌شدن یکی از معدود چراغ‌های روشن تفکر جمعی در شهر است. بسیاری بر این باورند که فعالیت فرهنگی و فکری، هرچند از ذهن و زبان آغاز می‌شود، برای دوام و اثرگذاری به مکان نیاز دارد؛ به فضایی امن و عمومی که آدم‌ها بتوانند در آن بنشینند، ببینیشند و گفت‌وگو کنند. خانه اندیشمندان چنین فضایی بود؛ جایی که دانشگا، جامعه و مردم به هم می‌رسیدند. حالا با بسته‌شدن آن، این پیوند نیز گسسته است. با این حال اندیشه‌ای که در دل این خانه جریان داشت، هنوز زنده است و می‌تواند در شکل‌ها و چاهای دیگر دوباره جان بگیرد. با وجود بسته‌شدن این خانه اما نیازی که آن را به وجود آورد، نیاز به گفت‌وگو، تفکر و همدلی است که همچنان پابرجاست. با این حال جامعه‌ای که بتواند این نیاز را بشناسد و پاس بدارد، هنوز امید نجات در خود دارد.



گزارش «شرق» از راه‌افتادن موج جدید علیه ازدواج کودکان

کابوس کودکان پای سفره عقد

آمارهای رسمی نشان می‌دهد حدود ۲۷ هزار دختر زیر ۱۵ سال در سال ۱۴۰۱ ازدواج کرده‌اند؛ خشونت، محرومیت تحصیلی و فشار روانی بخشی از واقعیت زندگی آنهاست

مریم‌لطفی

تلاش‌های بی‌نتیجه

سال‌هاست فعالان مدنی و نمایندگان مجلس برای افزایش حداقل سن ازدواج در ایران تلاش می‌کنند، اما این کوشش‌ها هنوز به نتیجه نرسیده است. یکی از نمونه‌های برجسته، تلاش‌های طیبیه سیاوشی، عضو اسبق فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی، در سال ۱۳۹۷ بود. او در نشست بررسی علمی طرح افزایش حداقل سن ازدواج، با اشاره به پیامدهای ازدواج دختران قبل از ۱۵ سال و پسران قبل از ۱۸ سال ممنوع بود. طرح پیشنهادی که آن زمان مطرح شد، شامل ممنوعیت عقد نکاح برای دختران زیر ۱۳ سال و پسران زیر ۱۶ سال بود و تبصره‌ای برای تعیین حداقل سن دختران ۱۶ سال و پسران ۱۸ سال نیز در نظر گرفته شده بود. حتی در دیدار با علمای قم، قولی از آیت‌الله مکارم دریافت شده بود که براساس آن، ازدواج تنها با رسیدن به بلوغ عقلی، جسمی و جنسی مجاز است. با این حال، این طرح با مخالفت‌هایی مواجه شد و دلایل رد آن در مجلس موضوعاتی ازجمله «نبود ضرورت با توجه به وضعیت اقتصادی جامعه» و «مغایرت با شرع» عنوان شد.

پیامدهای اجتماعی ازدواج کودکان

براساس کنوانسیون حقوق کودک که ایران در سال ۱۳۷۲ به آن پیوسته است، هر فرد زیر ۱۸ سال «کودک» محسوب می‌شود و دولت‌ها موظف به حمایت از او در برابر هر نوع استثمار، ازجمله ازدواج اجباری هستند. فعالان حقوقی می‌گویند ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی که ازدواج دختران زیر ۱۳ سال و پسران زیر ۱۵ سال را با اذن ولی و اجازه قاضی ممکن می‌کند، با مفاد این کنوانسیون در تضاد است. نهادهای بین‌المللی مانند یونیسف و سازمان ملل بارها هشدار داده‌اند که ازدواج کودکان، حتی با اجازه ولی و دادگاه، ناقض حق رشد و انتخاب کودک است. ازدواج در سنین پایین، پیش از رسیدن فرد به بلوغ روانی و اجتماعی، به معنای از دست رفتن حق انتخاب و اراده آزاد است. کارشناسان حقوق کودک معتقدند رضایت در چنین ازدواج‌هایی معمولا واقعی نیست و بیشتر تحت فشار خانواده و محیط شکل می‌گیرد. علاوه بر این، قوانین موجود تضمین کافی برای محافظت از کودکان ارائه نمی‌کنند و برخی هشدار می‌دهند که تضاد میان قانون مدنی و تعهدات بین‌المللی ایران، زمینه‌ساز ادامه کودک‌همسری است. ورود ناگهانی کودکان به نقش‌های بزرگسالانه رشد ذهنی و هویتی آنان را مختل می‌کند و احتمال افسردگی، اضطراب و احساس ناتوانی را افزایش می‌دهد. دخترانی که زود ازدواج می‌کنند، معمولا بیشتر در معرض خشونت خانگی و مشکلات عاطفی قرار دارند و فشار روانی مادری در سن پایین، بار سنگینی بر سلامت روحی آنان تحمیل می‌کند. روان‌شناسان تأکید می‌کنند که کودک‌همسری فرصت تجربه نوجوانی و شکل‌گیری هویت مستقل را از دختران می‌گیرد. ازدواج کودکان گاه تنها فرد را تحت فشار قرار می‌دهد، بلکه خانواده و جامعه را نیز متأثر می‌کند. ترک تحصیل، محدودیت در اشتغال، تداوم چرخه فقر و تبعیض جنسیتی، بخش مهمی از پیامدهای اجتماعی کودک‌همسری است. فعالان اجتماعی و سازمان‌های بین‌المللی هشدار می‌دهند که هر سال تأخیر در ازدواج دختران زیر ۱۸ سال، احتمال تکمیل تحصیلات و مشارکت اقتصادی آنان را افزایش می‌دهد و پیامدهای بلندمدت مثبتی برای جامعه به همراه دارد.

امضاها برای توقف کودک‌همسری

اگرچه کودک‌همسری همچنان در برخی مناطق کشور ادامه دارد و قوانین موجود محدودیت‌های کافی برای جلوگیری از آن ندارند، اما جامعه مدنی در برابر این مسئله بی‌تفاوت نبوده و نیست. فعالان مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های حقوق کودک در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند آگاهی عمومی را افزایش دهند و با ایجاد فشار اجتماعی، زمینه اصلاح قوانین مرتبط با ازدواج زیر سن قانونی را فراهم کنند. ماه گذشته کارزارِی سراسری با عنوان «ازدواج کودکان را متوقف کنید» در کشور راه‌اندازی شد. این کارزار از ۲۹ تا ۳۱ فروردین ۱۴۰۵ فعال بوده و تاکنون بیش از چهارهزارو ۹۰۰ امضا جمع‌آوری کرده است. شرکت‌کنندگان در این بیانیه خواستار سه اقدام اصلی شده‌اند: ممنوعیت کامل ازدواج زیر ۱۸ سال بدون هیچ استثنا، حذف مجوزهای قضائی برای ازدواج کودکان و حمایت قانونی از کودکانی که قربانی ازدواج زودهنگام شده‌اند. این اقدام ادامه‌ای است بر کارزارهای پیشین برای «منع کودک‌همسری» و اصلاح قانون ازدواج زیر سن قانونی. روند پیوسته‌ای که جامعه مدنی در سال‌های اخیر دنبال کرده،

نشان می‌دهد حتی در شرایط قانونی و فرهنگی پیچیده، مردم و نهادهای مدنی از مسیرهای قانونی و مدنی برای دفاع از حقوق کودکان اقدام خواهند کرد.

صدای کودکان زیر ۱۸ سال باشیم

سعید عزیزی، دانش‌آموخته رشته علوم انسانی و علاقه‌مند به روان‌شناسی است. همان فردی که کارزار «ازدواج کودکان را متوقف کنید» ثبت کرده است. او در گفت‌وگو با «شرق»، انگیزه خود از ثبت این کارزار را ترکیبی از تجربه‌های شخصی، دغدغه‌های اجتماعی و مطالعات روان‌شناسی می‌داند: «وقتی متوجه شدم بیش از ۲۰ درصد ازدواج‌ها در ایران مربوط به افراد زیر ۱۸ سال است، پذیرفتن قانونی و رایج‌بودن این مسئله برایم قابل قبول نبود. مطالعات نشان داده که ازدواج در سن پایین می‌تواند آسیب‌های جدی روانی، اجتماعی و جسمی به همراه داشته باشد و این موضوع فقط یک انتخاب فردی نیست، بلکه ساختاری است که آینده یک نسل را تحت تأثیر قرار می‌دهد».

او در مسیر کارزار بازخوردهای زیادی دریافت کرده است: «بسیاری تجربه شخصی خود را با من به اشتراک گذاشته‌اند؛ برخی حمایت کردند و برخی مخالفت بودند. حتی کسانی که خود در نوجوانی ازدواج کرده بودند پیام دادند که اگر رمانی به عقب برگردد، هرگز چنین تصمیمی نمی‌گرفتند. در مقابل، افرادی با استاد به فتاوا یا ست‌های فرهنگی معتقد بودند نوجوانان پس از رسیدن به سن تکلیف و توانایی اداره زندگی، باید اجازه ازدواج داشته باشند. اما از دیدگاه روان‌شناسی، بلوغ جنسی یا شرعی هرگز معادل بلوغ روانی و اجتماعی نیست. یک دختر یا پسر ۱۴ساله ممکن است ظاهر بالغانی داشته باشد، اما هنوز در مرحله شکل‌گیری هویت، شناخت روابط و درک مسئولیت‌های زندگی مشترک قرار دارد و ازدواج در این سن معمولا با فشار خانواده، فقر یا نبود آموزش همراه است و نه انتخاب آگاهانه». تجربه‌های مشاهده‌شده در اطراف عزیزی نیز در اقدام او تأثیرگذار بوده است؛ دخترانی که از ۱۴سالگی مجبور به ازدواج شده‌اند، اکنون با مشکلات روانی، افسردگی، خشونت خانگی و ترک تحصیل دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این مشاهدات باعث شد عزیزی تصمیم بگیرد صدای آنها باشد: «برای من این کارزار فقط یک امضا نیست، بلکه تعهدی اجتماعی است. بزرگ‌ترین چالش موجود، بی‌تفاوتی قانونی و اجتماعی است؛ هنوز ازدواج زیر ۱۸ سال با مجوز قاضی ممکن است. به این معنی که قانون به‌جای حمایت، راه فرار برای آسیب را باز گذاشته است. علاوه بر این، برخی کودک‌همسری را با سنت یا ترس از گناه توجیه می‌کنند که خود مانع بزرگی برای تغییر قانون است». او توضیح می‌دهد که اغلب این ازدواج‌ها تحت فشار اقتصادی یا خانواده رخ داده است: «یکی از سخت‌ترین مواردی که دیدم، دختری بود که از ۱۴سالگی ازدواج کرده و پس از یک سال، همراه با فرزندش از همسرش جدا شده بود؛ این تجربه‌ها فقط یک آمار نیستند، زندگی‌هایی هستند که با خطر نبودن حمایت قانونی از مسیر طبیعی منحرف شدند». با این حال عزیزی باور دارد که با آگاهی‌رسانی، گفت‌وگو و فشار مدنی می‌توان قانون را تغییر داد. او امیدوار است این کارزار بتواند قدمی برای تغییر واقعی باشد و صدای کودکانی را به گوش قانون‌گذاران برساند که هنوز فرصت حرف‌زدن نیافته‌اند. او می‌گوید که این حرکت نماد شروع است، نه پایان و

توانسته گفت‌وگوهای اجتماعی را حول موضوع کودک‌همسری ایجاد کند. او اشاره می‌کند که بسیاری از افراد تجربه شخصی خود را با جرئت و شجاعت به اشتراک گذاشته‌اند. او باور دارد که ادامه این حرکت‌ها، همراه با آموزش رسانه‌ای و مطالبه‌گری حقوقی، می‌تواند تأثیر قرار دهد: «برای من این فقط یک کمپین نیست، بلکه مسیری جدی است که می‌خواهم در قالب برنامه‌های آموزشی، رسانه‌ای و پژوهشی دنبال کنم». چنان‌که بارها و بارها گفته شده، کودک‌همسری نه‌تنها آینده دختران را محدود می‌کند، بلکه سلامت روان، تحصیل و مشارکت اجتماعی آنان را نیز تهدید می‌کند. اصلاح قوانین، آگاهی‌رسانی و حمایت مستمر جامعه‌مدنی راهکارهای واقعی برای پایان‌دادن به این معضل است.

خبر روز

هشدار برای کم‌بارشی

ایستنا: براساس داده‌های سازمان هواشناسی، بارش در ایران تا سی‌ودومین روز (۱۲ آبان‌ماه) از سال آبی جاری (۱۴۰۴-۱۴۰۵) ۸۱.۸ درصد کمتر از میانگین بلندمدت است. در حالی که نرمال بارش در بلندمدت ۱۲.۸ میلی‌متر بوده، میانگین بارش سطح کشور از ابتدای مهر ۱۴۰۴ تاکنون فقط ۲.۳ میلی‌متر است. داده‌های سازمان هواشناسی نشان می‌دهد در هفت روز گذشته تا پایان ۱۲ آبان، ایران ۰.۷ میلی‌متر بارش دریافت کرده که نسبت به میانگین بلندمدت، ۸۵.۷ درصد کاهش یافته است؛ چراکه ایران در بلندمدت، در طول هفت روز گذشته ۴.۷ میلی‌متر بارش دریافت می‌کرد. سازمان هواشناسی کشور در روزهای گذشته به‌طور اطلاعیه، اعلام کرد که منطقه خاورمیانه به‌ویژه ایران، درگیر یکی از طولانی‌ترین و شدیدترین دوره‌های خشک‌سالی در دهه‌های اخیر است.

سازمان هواشناسی با استناد به بررسی داده‌های اقلیمی، به شرایط آب‌وهوایی پاییز جاری نیز اشاره و تأکید کرده بود که این ششمین پاییز بسیار خشک توالی در ایران بوده و تاکنون میزان بارندگیی این‌فصل به‌طور چشمگیری کمتر از نرمال بوده است. داده‌ها نشان می‌دهد که بارش از ابتدای ماه تا پایان ۱۲ آبان‌ماه نیز نسبت به میانگین بلندمدت ۹۰ درصد کاهش یافته است. در حالی که مقدار بارش در بلندمدت ۷.۰ میلی‌متر بوده، در این مدت (۱۲ روز) ایران فقط از ۰.۷ میلی‌متر بارش برخوردار بوده است. باید گفت از ابتدای فصل جاری که مطابق با آغاز سال آبی بود نیز ایران فقط از ۲.۳ میلی‌متر بارش برخوردار بوده است که این مقدار در مقایسه با میانگین بلندمدت ۸۱.۸ درصد کمتر است؛ در حالی که ایران در مدت مشابه (اول مهر تا ۱۲ آبان) و بلندمدت، حدود ۱۲.۸ میلی‌متر بارش دریافت می‌کرد. بارش سال آبی کنونی به‌طور چشمگیری کمتر از نرمال است. سال آبی در ایران از اول مهرماه شروع می‌شود و تا ۳۱ شهریور سال بعد ادامه می‌یابد. براساس داده‌های هواشناسی، در طول شش‌ماهه اول سال، به‌ویژه از ابتدای مهرماه تعداد قابل توجهی از استان‌ها به‌ویژه در فلات مرکزی و استان‌های هم‌جوار زاگرس، خشک‌ترین دوره ۴۰ سال گذشته را سپری کردند.

جدول اطلاعات پهنه‌ای بارش استان‌ها نشان می‌دهد از ابتدای سال آبی جاری (اول مهرماه سال گذشته) همه استان‌ها نسبت به دوره بلندمدت بارش کمتری دریافت کردند. ۱۱ استان ازجمله یزد، همدان، مرکزی، کهگیلویه‌وبویرواحمد، کرمانشاه، کردستان، خوزستان، چهارمحال‌وبختیاری، ایلام و اصفهان با کاهش صدردسی بارش مواجه بودند. استان تهران به مرکزیت پایتخت نیز با کم‌بارشی روبه‌رو بود. در حالی که میانگین بارش تهران در بلندمدت ۲۰.۳ میلی‌متر است، در سال آبی جاری فقط به‌طور میانگین ۱.۱ میلی‌متر بارش دریافت کرده؛ بنابراین با کاهش ۹۴.۴ درصدی بارش روبه‌رو بوده است.

سازمان هواشناسی کشور به این موضوع نیز اشاره کرد که شرایط سدهای اصلی تأمین‌کننده آب شرب در شهرهای بزرگی مانند تهران، تبریز، مشهد و اراک به روز صفر آبی رسیده یا بسیار نزدیک شدند. به عبارتی ذخایر قابل برداشت به حداقل رسیده و این شرایط منجر به اتکای کامل به منابع زیرزمینی شده است که خطر فرونشست و فقر منابع آبی برای سال‌های آینده را تشدید می‌کند. اگرچه به گفته احد وظیفه، رئیس مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشک‌سالی سازمان هواشناسی کشور، براساس مدل‌سازی‌های عددی، احتمال متوسطی وجود دارد که در انتهای پاییز و اوایل زمستان، بارش‌ها به شرایط نرمال نزدیک شود، اما در شرایط فعلی حتی بارش‌های نرمال نیز نمی‌تواند رواناب‌های کافی ایجاد کند.

به گفته حمیدرضا خورشیدی، مدیرکل هواشناسی استان تهران در شرایطی که منابع آب زیرزمینی سطح پایینی دارد، بارش‌ها نه بر سطح منابع آب زیرزمینی و نه رواناب‌ها تأثیر قابل توجهی نخواهد گذاشت.